

## دس سیزدہم

دو صدی پہلے بہ ایران مجھ نواز شاہ کہ تاب تھا دست ندارد، بہ جزیرہ می آبگون  
واقع در دیای خرد امی گریز و ہوسان جامی میرد، پسر شجاع او، جلال الدین، در برابر  
عجم ہنولان ایستادگی می کند.

دو کتر صدی حمیدی، ۱۳۶۵-۱۳۹۳ھ، شاعران توانای معاشر شناسست و پایدار کیا  
اوراد سرودہ امی زیبا بر تصویر کشیدہ است کہ گزیدہ امی از آن را در زیر می خوانید.

### در امواج سند

بہ مغرب، سینہ مالان اقرص خورشید  
نہان می کشت پشت کو ہساران  
فرومی ریخت کردی ز نخران رنگ  
بہ روی نیزہ ما و نیزہ داران

\*\*\*



ننان می‌گشت روی روشن روز      به زیر دامن شب در سیاهی  
در آن تاریک شب می‌گشت پنهان      فروغ خرکه خوارزمشاهی

\*\*\*

اگر یک لحظه شب دیر بجنبد      سپیده دم جهان در خون نشیند  
به آتش های ترک و خون تازیگ\*      ز رودسند تا همچون نشیند

\*\*\*

به خواب شفق\* در دامن شام      به خون آلوده ایران کهن دید  
در آن دریای خون در قرص خورشید      غروب آفتاب خویشتن دید

\*\*\*

چه اندیشید آن دم کس ندانت      که مژگانش به خون دیده ترشد  
چو آتش در سپاه دشمن افتاد      ز آتش هم کمی سوزنده ترشد

\*\*\*

در آن باران تیر و برق پولاد      میان شام رتائیز می‌گشت  
در آن دریای خون در دشت تاریک      به دنبال سه چکلیز می‌گشت

\*\*\*

بدان شمشیر تیز عافیت سوز  
دلی چندان که برک از شانه می ریخت  
در آن انبوه، کار مرکب می کرد  
دو چندان می سگفت و برک می کرد

\*\*\*

میان موج می رقصید در آب  
به رود سند می غلتید برهم  
به رقص مرکب، اخترهای انبوه  
ز امواج کران کوه از پی کوه

\*\*\*

خروشان، شرف، بی پنهانکف آلود  
از این سندروان، در دیده‌ی شاه  
دل شب می درید و پیش می رفت  
ز بر موجی هزاران نیش می رفت

\*\*\*

ز رخسارش فرو می ریخت اشکی  
در آن سیام کون امواج لرزان  
بنای زندگی بر آب می دید  
خیال تازه‌ای در خواب می دید:

\*\*\*

شبی آمد که می باید فدا کرد  
بر پیش دشمنان استاد و جلید  
به راه مملکت فرزند و زن را  
رماند از بند ابرین، وطن را

\*\*\*

شبی را تا شبی با لشکری خرد  
ز تن ما سر ز سر ما خود افکنند  
چو لشکر کرد بر کردش گرفتند  
چو کشتی، باد پا در رود افکنند!

\*\*\*

چو بگذشت، از پس آن جنگِ شوار  
از آن دریای بی پایاب، آسان  
به فرزندان و یاران گفت چهلین  
که گر فرزند باید، باید این سان!

\*\*\*

بلی، آمان که از این پیش بودند  
چنین بستند راه ترک و تازی  
از آن، این داستان گفتیم که امروز  
بدانی قدر و بر بچش ن بازی!

\*\*\*

به پاس بر وجه خاکی از این ملک  
چه بسیار است، آن سر ما که رفته!  
زستی بر سر بر قطعه زین خاک  
خدا داند چه افر ما که رفته!

## توضیحات:

۱. سینه مالان: سینه خیز؛ خورشید پشت کوه می‌خزید.
۲. منظور، آفتاب زرد رنگ غروب است.
۳. شمشیر برنده و کشنده
۴. هر سرباز مغولی که کشته می‌شد، چندین نفر جای او را می‌گرفتند.
۵. سدّ روان: منظور رودخانه‌ی سند است که سدّ راه جلال‌الدین شده بود.
۶. شاعر امواج سند را به سیماب (جیوه) تشبیه کرده است. در این جا هم سفیدی و هم بی‌قراری امواج مورد نظر بوده است.
۷. بادپا: در این جا منظور اسب است.
۸. قدر وطن را بدان و آن را خوار نشمر.

## خودآزمایی:

۱. شاعر در دو بیت اول غروب خورشید را به تصویر کشیده است. این غروب بیانگر چیست؟
۲. در بیت ششم، منظور از «آتش‌های ترک و خون تازیک» چیست؟
۳. جلال‌الدین در سرخی شفق چه چیزهایی دید؟
۴. در این شعر عبارت «دریای خون» دو بار به کار رفته است؛ منظور از هر کدام چیست؟
۵. در این سروده، موج و رود به چه چیزهایی مانند شده‌اند؟
۶. چنگیز کدام عمل جلال‌الدین را تحسین کرد؟
۷. مفهوم کنایی مصراع «بنای زندگی بر آب می‌دید.» را بنویسید.
۸. پیام اصلی درس چیست؟
۹. یک نمونه از ایثارها و فداکاری‌ها را در هشت سال دفاع مقدس بیان کنید.

## بیا موزیم (۷)

بیشتر امواج سده وقت کنید: این شعر از چند بنده موزن تشکیل شده است. بر بند شامل چهار مصراع است و مصراع های زوج آن بهم قافیه اند. بدین نوع شعر چهار پاره «یا» دویتی پیوسته می گویند. طرح قرار گرفتن قافیه با شکل زیر است:

□ \_\_\_\_\_

□ \_\_\_\_\_

\*\*\*

△ \_\_\_\_\_

△ \_\_\_\_\_

\*\*\*

○ \_\_\_\_\_

○ \_\_\_\_\_

چهار پاره پس از مشروطه در ایران ابداع شد و رواج یافت و شامل موضوعات غنایی و اجتماعی است.  
ملک الشعراء بهار، رشید یاسی، فریدون توللی، فریدون مشیری و... سروده های  
در این قالب دارند.

## ادبیات تعلیمی

در ادبیات برہنت، سرودہ نامہ و نوشتہ نامی فراوانی رامی توان یافت کہ بہ موضوعاتی چون، دعوت بہ راستی و دستی، پاکلی و تہذیب روح پرداختہ اند. ادبیات ما نیز با آثاری چون گلستان و بوستان سعدی، قابوس نامہ، کلیدہ و دمنو... در این زمینہ غنی و پر بار است.

علاوہ بر این، آثاری بہ نظم و نثر نیز وجود دارد کہ موضوع آن نام آموزش مسائل و تعلیم علوم مختلف است؛ مانند نصاب العسبان از ابو نصر فرہابی کہ برخی لغات و اصطلاحات را در قالب شعر آموزش می دہد یا گلشن راز شیخ محمود شبستری کہ بہ توضیح اصطلاحات عرفانی می پردازد. بنا بر این دو نوع ادبیات تعلیمی داریم.

در ادبیات تعلیمی نوع اول، بہرہ گیری از فرصت نامہ، محبت و رزیدین بہ پدرو مادہ و ہم نوحان، تا کیلید بر انجام دستور نامی الہی و خودداری از کناہ و غفلت و دنیا پرستی، موضوعات محوری و اساسی نوشتہ نامہ و سرودہ نامہ است.

در ادبیات تعلیمی نوع دوم، شاعر یا نویسنده می کوشد موضوعات آموزشی را با روشی سادہ و آسان بہ مخاطب بیاموزد و آموزش را سرعت بخشد.

بہ مجموعہ ای این آثار کہ موضوع آن نام آموزش و تعلیم است، ادبیات تعلیمی می گویند.



قابوس نامه، اثر مشهور عنصرالمعالی کیکاووس کتابی است سردمند و خواندنی که آن را در سال ۶۶۵ هجری در نصیحت به فرزندش کیلان شاه ۶۶ باب نوشته است. پند ها و اندرز های عنصرالمعالی، به این کتاب صمیمت و صداقت خاصی بخشیده است.

از ویژگی های این کتاب، زبان ساده و بیان گیرای آینه تاجاژه های داستانی و وسعت اطلاعات آن است.

## بهنر و سخن

بدان که مردم بی بهنر، ما و ام بی سود باشد چون میفیلان که تن دارد و سایه ندارد؛ نه خود را سود کند و نه غیر خود را؛ چه کن که اگر چه اصل و کوبر می\* باشی کوبر تن نیز داری که کوبر تن از کوبر اصل بهتر بود؛ چنان که گفتند: بزرگی، خرد و دانش راست نه کوبر و تخمه\* را، اگر مردم را با کوبر اصل کوبر بهنر نباشد صحبت هیچ کس را به کار نیاید و در بر که این دو کوبریابی، چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی به رابه کار آید.

و بدان که از بهی بهنر با بهترین بهنری سخن گفتن است که آفرید کار باطل بخلا از بهی آفرید و های خویش آدمی را بهتر آفرید و آدمی فزونی یافت بر دیگر جانوران به ده دژ\* که در تن اوست؛ پنج از دون و پنج از بیرون؛ اما پنج سنائی چون اندیشه و یاد گرفتن و نگاه داشتن و تحمل کردن و تمیز و گفتار و پنج ظاهر چون سمع و بصر و ششم\* و لمس و ذوق و از این جمله آن چه دیگر جانوران را بست. نه بر این جمله است که آدمی راست پس آدمی بدین بسب



کامکار شہ بر دیگر جانوران .

دعون این بد انستی . ز فان\* را به خوبی و سزا آموختن نوکن و جز خوبی گفتن ز فان را عادت مکن که ز فان تو  
و ایم همان گوید که تو او را بر آن داشته باشی و عادت کنی . که گفته اند: هر که ز فان او خوش تر . بخوا خوانان او بیشتر  
و با بومی سزا بهد کن تا سخن به جایگاه کوئی که سخن به بر جایگاه . اگر چه خوب باشد زشت نماید . و از سخن بی فایده  
دوری گزین که سخن بی سود . به زیان باشد و سخن که از او بوی دروغ آید و بوی سزا نیاید . تا گفته بهتر .  
قابوس نامه . باب ششم

## توضیحات:

۱. در متون قدیم به معنی «به خاطر سپردن» بوده و در این جا با «نگاه داشتن» مترادف است.
۲. جانوران نیز حواس پنج گانه‌ی ظاهری دارند که با حواس ظاهری انسان متفاوت است.

## خودآزمایی:

۱. در نخستین جمله‌ی درس قابوس نامه، چه چیزی به «مغیلان» تشبیه شده است؟
۲. با مراجعه به کتاب لغت توضیح دهید کلمه‌ی «مغیلان» از چه اجزایی ترکیب شده و اعتقاد خرافی درباره‌ی آن چه بوده است؟
۳. اصالت موروثی و اصالت اکتسابی دو گوهر ارزشمندند؛ این دو در درس چگونه بیان شده‌اند؟
۴. از نظر نویسنده‌ی قابوس نامه، لازمه‌ی بزرگی چیست؟
۵. چه ضرب‌المثل‌هایی درباره‌ی زبان و تأثیر آن می‌دانید؟ به دو مورد اشاره کنید.
۶. به نظر نویسنده تفاوت انسان با حیوان در چیست؟
۷. این دو بیت فردوسی با کدام بخش درس ارتباط معنایی دارد؟  
گهر بی هنر ناپسند است و خوار بدین، داستان زد یکی هوشیار  
که گر گل نبوید، ز رنگش مگوی کز آتش نجوید کسی آب جوی
۸. بند (پاراگراف) آخر را به فارسی امروز بازنویسی کنید و پنج نمونه از تفاوت‌های این اثر تاریخی را با نثر فارسی معیار بنویسید. (مثال: عادت مکن ← عادت مده)
۹. مقصود از گوهر تن در درس چیست؟

## متاع جوانی

جوانی چنین گفت روزی به پیری  
که چون است با پیری ات زندگانی؟  
بگفت اندر این نامه حرفی است بهم  
که معیش جز وقت پیری ندانی  
تو به کز توانایی خویش کوی  
چه می پرسی از دوره ی ناتوانی  
جوانی نکلودار کاین مرغ زیبا  
نماند در این خانه ی استخوانی<sup>۱</sup>  
متاعی که من رایگان دادم از کف  
تو کرمی توانی ده رایگانی  
بر آن سرگرانی<sup>۲</sup> که من کردم اول  
جهان کرد از آن بیشتر سرگرانی  
از آن برد کنج مرا دزد کیتی  
که در خواب بودم که پاسبانی<sup>۳</sup>

پروین اعتصامی

### توضیحات:

۱. منظور کتاب زندگانی است.
۲. منظور جسم است.
۳. سرگرانی: کنایه از غرور و تکبر.
۴. روزگار به این دلیل جوانی مرا ربود که من به هنگام ننگداری از آن در غفلت و بی خبری بودم.

## خودآزمایی:

۱. چه واژه‌هایی در این شعر، استعاره از جوانی هستند؟
۲. چرا پیر از جوان می‌خواهد که درباره‌ی دوره‌ی ناتوانی سؤال نکند؟
۳. قالب این شعر چیست؟ چرا؟
۴. سروده‌ی زیر را با درس مقایسه کنید:  
در جوانی به خویش می‌گفتم      شیر شیر است، گرچه پیر بُود  
چون که پیری رسید، دانستم      پیر پیر است گرچه شیر بُود

نشین با بدان که صحبت بد  
کر چه پاکی تو را پلید کند  
آفتابی بدین بزرگی را  
پاره‌ای ابر ناپدید کند  
سای

## آورده‌اند که ...

فتحعلی‌شاه قاجار گه‌گاه شعر می‌سرود و روزی شاعر دربار را به داوری گرفت. شاعر هم که شعر را نپسندیده بود، بی‌پروا نظر خود را باز گفت. فتحعلی‌شاه فرمان داد او را به طویله برند و در ردیف چهارپایان به آخور بندند. شاعر ساعتی چند آن جا بود تا آن که شاه دوباره او را خواست و از نو شعر را برایش خواند. سپس پرسید: «حالا چطور است؟». شاعر هم بی‌آن که پاسخی بدهد، راه خروج پیش گرفت. شاه پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: به طویله!

از سعدی تا آراگون، دکتر جواد حدیدی